

بحران بورس و شیادی و کلاهبرداری دولت دینی

بحرانی که در پی سقوط بهمن‌وار بازار سهام رخ داد و سرانجام به استعفای رئیس بورس، فراخواندن وزیر اقتصاد به مجلس، حملات جناح‌های رقیب به یکدیگر و تظاهرات مالباختگان خردمیا با شعار "مرگ بر روحانی" انجامید، از مدت‌ها پیش قابل پیش‌بینی بود. نشریه کار در چهارم شهریورماه امسال در مقاله "جنون بورس‌بازی" توضیح داد که هدف دولت از ایجاد رونق ساختگی در بورس، خالی کردن جیب میلیون‌ها تن از مردمی است که با وعده دروغین سودهای بالا روانه بازار سهام شده‌اند. پوشیده نبود، در شرایطی که اقتصاد در چنگال بحرانی عمیق گرفتار است و دولت از نظر مالی ورشکسته، بورس نمی‌تواند به‌یکباره با چنان رونقی روبه‌رو گردد که بهای سهام به سه برابر افزایش یابد. آنچه در بورس رخ داد، از ابتدا تا انتها، شیادی و کلاهبرداری رژیمی بود که تلاش نمود با تمام وسایل و امکانات خود و به راه انداختن یک موج تبلیغاتی، میلیون‌ها تن از مردم ناآگاه را با فریب و دروغ سودهای هنگفت به قمارخانه اسلامی بکشاند و با خالی کردن جیب آن‌ها، کسری بودجه خود را تأمین کند و در همان حال، میلیاردها تومان سود به جیب سرمایه‌داران و دلالان و کارگزاران شیاد بورس سرازیر نماید.

نخست، این خامنه‌ای بود که به بهانه سرمایه‌گذاری به مردم توصیه کرد که وارد بورس شوند. خامنه‌ای در ۳ آذر ۹۸ از مردم خواست در سرمایه‌گذاری بورس شرکت کنند. پس از او روحانی و تمام دارو دسته کابینه او به همراه اقتصاددان‌های جیره‌خوار و لشگری از تبلیغاتی‌ها، تمام دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم، رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را به کار گرفتند، تا در شرایطی که مدام ارزش پول کاهش می‌یافت، میلیون‌ها تن از مردم را تشویق به خرید سهام کنند. آن‌ها با ایجاد یک رونق مصنوعی و ساختگی ادعا کردند که بورس امن‌ترین مکان برای پول مردم است و نه تنها با خرید سهام، ارزش پول حفظ می‌شود، بلکه در همان حال سودهای کلانی عاید سهام‌داران خواهد شد.

حسن روحانی در ۱۶ مردادماه تا جایی پیش رفت که گفت: "مردم باید همه‌چیز را به بورس بسپارند." رئیس‌کل بانک مرکزی نیز در یک گفت‌وگوی ویژه خبری گفت: "ما هم مردم را تشویق می‌کنیم وارد بورس شوند و به‌عنوان

در صفحه ۲

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت
پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری سازمان



برافراشته باد پرچم سرخ اهداف و آرمان‌های
سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه سازمان

۳

تونس را انقلابی دیگر باید



اعتراضات خیابانی و تظاهرات گسترده‌ی توده‌ای جوانان، بیکاران، و سایر اقشار زحمتکش و ناراضی مردم تونس که از نخستین روزهای آخرین هفته دی‌ماه در پایتخت و چندین شهر بزرگ این کشور آغاز شد تا اوایل بهمن ادامه یافته است. اوضاع به شدت وخامت بار اقتصادی، گرانی، فقر و بیکاری فزاینده که در اثر محدودیت‌ها و عوارض ناشی از کرونا بیش‌ازپیش تشدید شده، جوانان و مردم زحمتکش تونس را به ستوه آورده و آنان را که ۱۰ سال

در صفحه ۵

افزایش واقعی دستمزد، نیازمند مبارزه سراسری است

طبقه کارگر ایران روشن شده است. حکومتی که غم آن نه فقر کارگران و خانواده‌های‌شان، بلکه کاهش سود سرمایه‌داران است. حکومتی که سیاست‌های آن نه در راستای بهبود زندگی کارگران که در راستای ثروتمندتر شدن سرمایه‌داران و کاسه‌لیسان حکومتی است. آش تعیین حداقل دستمزد توسط "شورای عالی کار" آن قدر شور شده است که حتا صدای عوامل

در صفحه ۱۰

تمامی شواهد حاکی از نمایش تکراری و از رنگ و رو رفته‌ی "شورای عالی کار" برای تعیین حداقل دستمزد سال آینده است. البته جز این نیز نمی‌تواند باشد و نباید هم انتظار دیگری داشت. اما جدا از نمایش تهوع‌آور سالانه "شورای عالی کار" موضوع مهم این است که مدت‌هاست ماهیت دستگاه حاکمه از جمله "شورای عالی کار" به‌عنوان یک ارگان حکومتی و در خدمت طبقه سرمایه‌دار برای

احضار و بازداشت راه به جایی نمی برد

سال برای چند تن از جوانان شهرستان دزفول به اتهام آتش زدن عکس‌های خامنه‌ای در قیام آبان ماه ۹۸، خطر اعدام قریب الوقوع مجد امین بلوچ زهی و عبدالرحیم کوهی، دو روحانی اهل سنت در زندان زاهدان و احضار و بازداشت اعضای گروه موسیقی بانوان "گلاریس" در کرمانشاه، نمونه‌هایی از موج جدید تشدید سرکوب و اختناق

در صفحه ۷

طی دو هفته گذشته، موجی از احضار، بازداشت و صدور احکام سنگین زندان و اعدام در شهرهای مختلف ایران به راه افتاده است. دستگیری دست کم ۶۴ نفر از جوانان گرد در شهرهای مریوان، سنندج، بوکان، مهاباد، سروآباد، نقده، رباط، پیرانشهر، تهران و کرج، احضار ۲۸ تن از کارگران هفت تپه به دادرسی شوش، صدور احکام طویل‌المدت ۱۰ تا ۲۰

بحران بورس و شیادی و کلاهبرداری دولت دینی

مسئول بانک مرکزی هر اقدامی برای رونق بورس خواهد کرد. با افزایش پیاپی بهای سهام و رونق ظاهری بازار سرمایه موهوم، تب بورس‌بازی سراسر کشور را فراگرفت. مردم ناآگاه و بی‌خبر از همه‌جا، فریب شیدان را خوردند و با این تصور خام که بهای سهام باز هم افزایش خواهد یافت، شروع به خرید سهامی کردند که بهای اسمی آن‌ها تا اوایل مردادماه، سه برابر افزایش یافته بود. برخی هر چه را که داشتند فروختند و وارد بورس شوند تا گویا از این سودهای بادآورده وعده داده‌شده، چیزی هم عاید آن‌ها گردد.

به گزارش روزنامه‌های رژیم "از ابتدای سال جاری در ادامه روند صعودی سال ۹۸، ورود بی‌وقفه نقدینگی به گردونه معاملات سهام سبب شد فقط در ۹۲ روز کاری، شاخص کل بورس تهران با رشد ۳۰۵ درصدی همراه شود. در این بازه زمانی بیش از ۹۵ هزار میلیارد تومان نقدینگی تازه‌نفس از سوی معامله‌گران خرد بورس تهران به گردونه معاملات سهام وارد شد. با سپری شدن بهار و ثبت رشد ۱۴۸ درصدی در کارنامه بورس تهران، جامندگان نیز شتابان به سمت بازار سهام روانه شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد حدود ۵۹ درصد از خالص خرید حقیقی‌ها (معادل ۵۶ هزار میلیارد تومان) در این دوره صعودی، از ابتدای تیر تا ۱۹ مردادماه رقم خورده است."

اما آنچه رخ داده بود، رونق نبود، حباب بود. حباب، خریدوفروش می‌شد. رابطه بهای سهام در بازار با واقعیت ارزشی آن‌ها به‌کلی گسسته شده بود. این حباب ضرورتاً می‌بایستی بترکد تا بهای اسمی سهام، خود را بر بهای واقعی آن‌ها منطبق کند و دارائی میلیون‌ها سهامدار خردپا نیز بر باد رود.

با عبور دماسنج بورس از مرز ۲ میلیون واحد در مردادماه، حباب ترکیب و سقوط بهمن‌وار بورس آغاز گردید. بهای سهام پی‌درپی تنزل کرد. تا اوایل بهمن‌ماه شاخص کل بورس تهران حدوداً نصف شد و به یک‌میلیون و ۱۴۹ هزار واحد رسید.

با این سقوط بهای سهام، ارزش دارایی‌های مردم بیش از ۵۰ درصد ریزش کرد. در این میان با بی‌ارزش شدن بسیاری از سهام، بخش کثیری از سهامداران خردپا هر چه را که داشتند از دست دادند.

گروهی سهام خود را بازیان فروختند و دررفتند. حالا دیگر بسیاری از سهام چنان بی‌ارزش شده که خریداری برای آن‌ها یافت نمی‌شود. حتی سهام موسوم به عدالت نیز که اغلب، ارزش خود را از دست داده‌اند خریداری پیدا نمی‌کنند. مشاور اجرایی سهام عدالت شرکت سپرده‌گذاری مرکزی در گفتگو با ایلنا با اشاره به نگرانی برخی از سهامداران عدالت مبنی بر عدم واریز وجوه حاصل از فروش سهام گفت: "باید خریداری باشد تا سهام عدالت به فروش برسد و تمام شرایط را بازار تعیین می‌کند." اما در طرف دیگر قضیه، درحالی‌که ارزش اسمی سهام کاهش یافت و بخش بزرگی از سرمایه موهوم، پودر شد، پول‌هایی که میلیون‌ها

تن از مردم به بورس آوردند، البته ناپود نشدند. این پول‌ها کجا رفتند؟ رفتند به جیب دستگاه دولت، وابستگان رژیم که در این کلاهبرداری شرکت داشتند، بنیادهای وابسته به حکومت، مؤسسات وابسته به ارگان‌های رژیم، سرمایه‌داران بخش خصوصی و دلالان بورس.

آنچه که اتفاق افتاد، این بود: در اوج رونق مصنوعی بازار سهام، کابینه روحانی در یک‌چشم به هم زدن سهام دولتی را از طریق صندوق سرمایه‌گذاری قابل معامله به سه برابر بهای آن‌ها فروخت و در شش‌ماه نخست سال جاری از محل واگذاری سهام در بازار سرمایه ۳۲۰ هزار میلیارد تومان درآمد کسب کرد و کسری بودجه خود را با خالی کردن جیب سهامداران خردپا تأمین کرد. علاوه بر این، بر اساس گزارش دیوان محاسبات، تا پایان آبان ماه رقمی بالغ بر ۱۱ هزار میلیارد تومان مالیات بر نقل و انتقال سهام نصیب دولت شد. این رقم در سال ۱۳۹۸ حدود ۴ هزار میلیارد تومان بود.

برندگان بعدی صاحبان سرمایه مالی، مؤسسات صنعتی، وابستگان رژیم و بورس‌بازانی بودند که در اوج افزایش بهای سهام، با فروش سهام هزاران میلیارد تومان عاید خود ساختند. در مقاله‌ای که روز اول بهمن در روزنامه شرق تحت عنوان "بورس‌بازی‌های مشکوک" انتشار یافت، دوانی یکی از حسابداران معروف، نوشت: "آن‌ها در چهارماه نخست امسال ۸۷ هزار میلیارد تومان نقدینگی را از بازار خارج کرده‌اند." در همین مقاله به چند مورد از شیادی و کلاهبرداری سرمایه‌داران و شبکه پیچیده مافیایی بورس اشاره شده است. از جمله آمده است:

"در جریان همین اتفاقات عجیب در بورس، یک شرکت زیان‌ده را ۳۰۰ میلیارد تومان فروختند یا شرکت «سول ایران» را که منحل شده بود و در مجمع این انحلال اعلام شده بود، نه تنها خرید و فروش کردند، بلکه ارزش سهام آن نیز بالا رفت."

مقاله همچنین به نقش برخی شبکه‌ها و گروه‌های فعال که تحت عنوان کارشناس و متخصصان بازار سرمایه در فریب سهامداران حقیقی مشارکت داشتند، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: "ما شاهد آن بودیم که یک شبکه خاص از اشخاص، از طریق رسانه‌های خاص در تنور

سهام شرکت‌هایی که عمدتاً فاقد دارایی و بازدهی مناسب بودند، با انتشار موج اخبار نادرست، بازارسازی و در نهایت فروش سهام به قیمت‌های غیرواقعی می‌دیدند؛ به طوری که حتی شرکت‌های زیان‌ده هم صف مشتری پیدا کرده بودند.

همچنین حضور برخی شرکت‌های کارگزاری در معاملات مشکوکی که سهام شرکت‌های زیان‌ده بازار پایه را از طریق رسانه‌های گروهی تبلیغ و آنها را به قیمت نادرست در خلال شش‌ماه اول به مردم قالب کردند نیز بر کسی پوشیده نیست."

اما سودی که سرمایه‌داران و بورس‌بازان بازار سهام به جیب زدند به همین‌جا خاتمه نمی‌یابد. قاعده بورس این است که سرمایه‌دارانی که صاحب سرمایه‌های کلان هستند و همواره در این بورس‌بازی بازار سهام، سودهای کلانی به جیب می‌زنند، از سقوط بورس منبع درآمد دیگری برای افزایش سود و ثروت خود می‌سازند. آن‌ها سهامی را که چشم‌انداز افزایش بهای آن‌ها وجود دارد، به بهای نازلی می‌خرند تا بار دیگر با افزایش بهای آن‌ها، بازم سود ببرند.

بورس، قمارخانه‌ای است که از طریق آن سرمایه‌دارانی که سرمایه‌های کلان دارند و تمام فوت‌وفن بورس‌بازی و حتی دست‌کاری در بازار را می‌دانند، می‌کوشند، سرمایه پولی هنگفتی به دست آورند و دارائی یکدیگر را بقایند. در این قمارخانه، سهامداران خردپا همواره بازنده‌اند و دارائی ناچیزشان توسط سرمایه‌های کلان بلعیده می‌شود. این اتفاقی است که اکنون در ایران نیز رخ داده است. یکی از همین سهامداران خردپا که حالا هم‌روزه جلو ساختمان بورس تظاهرات می‌کنند، در گفتگو با ایسنا گفت: «من خیلی کارا کردم تو زندگیم. از ریخته‌گری و تراشکاری بگیر تا الان که با موتور مسافرکشی می‌کنم. از همون بخت‌آزمایی بگیر بیا تا بورس، همیشه گفتن داداش شما پولتو بده، خیالت راحت باشه. شما هم پولو دادی و حالا بدو پاچه‌خاری این و اونو بکن که پولت برگرده. تو مملکت ما سیستم همینه. شما پولتو دو دستی میدی، بعد میدویی دنبالش.

والا میگن قمار نکنید. داداش، قمار از این بالاتر؟ حالا باز توی قمار میگي شاید برده، شاید باختم. ولی توی بورس «شاید برده» نداره، قطعاً می‌بازی. هم پول‌ه رفت، هم اعصاب و روانمون رفت، الانم به قرآن روم همیشه تو صورت زخم نگاه کنم. همون پولو می‌ذاشتم تو بالش زیر سرم، لااقل کمتر نمیشد. الان سرمایه‌گذاری کردیم مثلاً، پولمون نصف شده."



رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه
برانداخت.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی



بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری سازمان

برافراشته باد پرچم سرخ اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه سازمان

کارگران و زحمتکشان! مردم ستم‌دیده ایران!

۵۰ سال از نبرد حماسی سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ و بنیان‌گذاری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که سازمان فدائیان اقلیت، خود را ادامه‌دهنده مبارزه بنیان‌گذاران این سازمان، برای تحقق اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه می‌داند، سپری شد.

با مبارزه‌ای که از نبرد سیاهکل آغاز شد، سکون و سکوت در برابر رژیم دیکتاتوری عریان، درهم شکست. جزیره ثبات و آرامش متلاطم شد. دوران نوین و افتخارآفرینی از مبارزه کمونیست‌های ایران آغاز گردید که پابندی استوار به اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه، روی‌آوری به عمل انقلابی برای دگرگونی نظم موجود، فداکاری و از خودگذشتگی در مبارزه، از وجوه برجسته کمونیستی آن بود. از همین روست که به‌رغم تمام تبلیغات ضد کمونیستی طبقه حاکم و وحشی‌گری، سرکوب و کشتار رژیم دیکتاتوری شاه، گروه انقلابیون کمونیست به صفوف سازمانی پیوستند که پرچم سرخ کمونیسم را بار دیگر به اهتزاز درآورده بود. نسلی از انقلابیون کمونیست به میدان مبارزه گام نهاده بودند که گفتارشان با عملشان یکی بود. سرسختانه درنبرد رویاروی با دشمن طبقاتی جنگیدند، در زیر شکنجه‌های وحشیانه و زندان‌های قرون‌وسطایی مقاومت کردند و حماسه آفریدند. یک چنین سازمانی توانست به‌رغم جنایات رژیم ترور و اختناق و تمام خطاها و اشتباهات نظری و عملی، به مبارزه ادامه دهد، ادامه کاری خود را تضمین کند و در میان توده‌های کارگر و زحمتکش و روشنفکران انقلابی از محبوبیت، اعتماد و اعتبار سیاسی برخوردار گردد. اما کشتار صدها تن از اعضا و رهبران برجسته سازمان توسط رژیم حاکم و اشتباهات سازمان، عواقب سیاسی نیز در پی داشت. مانع از آن گردید که سازمان بتواند در جریان انقلاب سال ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، نقش خود را در استقرار یک حکومت کارگری و پیروزی انقلاب ایفا کند و بار دیگر قدرت سیاسی در دست ارتجاعی وحشی‌تری از رژیم شاه، قرار گرفت.

با این وجود، در نتیجه همین مبارزه و اعتماد سیاسی توده‌ای به سازمان بود که با قیام و سرنگونی رژیم سلطنتی، کارگران و زحمتکشان، زنان، روشنفکران و جوانان در مقیاسی گسترده به صفوف سازمان پیوستند. در سراسر ایران، کمتر کارخانه و محل کار و زندگی را می‌شد سراغ گرفت که فعالان سازمان در آن حضور نداشته باشند. فعالیت سازمان در کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها، برپائی شوراهای در ترکمن‌صحرا، تلاش برای گسترش شوراهای در کارخانه‌ها، سازمان‌دهی تظاهرات و گرد هم‌آیی‌های صدها هزار نفره، دفاع از خواست‌های انقلابی توده مردم، از مشخصه‌های فعالیت و مبارزات سازمان در این دوران بود. اما در همین دوران است که بر بستر رشد گرایش عموم خلقی در درون سازمان، یک جریان رفرمیست که اکثریت مرکزیت را نیز به دست آورد بود، شکل گرفت و سازمان به دو جناح اکثریت رفرمیست و اقلیت انقلابی مارکسیست، تقسیم گردید که سرانجام آن نیز به انشعاب بزرگ خردادماه سال ۱۳۵۹ ختم شد. جناح اکثریت رفرمیست و خیانت‌کار رسماً تمام مواضع، اهداف و آرمان‌های سازمان را کنار نهاد، به کارگران و زحمتکشان پشت کرد و به حمایت از ارتجاع حاکم در سرکوب و کشتار مردم ایران برخاست. این جناح فدائیان اقلیت بود که به سنت انقلابی سازمان وفادار ماند، از مارکسیسم - لنینیسم، اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه دفاع نمود، بر استقلال طبقاتی کارگران تأکید نمود و به مبارزه انقلابی علیه ارتجاع طبقاتی و مذهبی ادامه داد. هنوز یک سال از این انشعاب نگذشته بود که ارتجاع حاکم یورش گسترده خود را برای سرکوب سازمان‌های آزادی‌خواه و کمونیست آغاز کرد. با تثبیت ارتجاع حاکم، سازمان ما با شرایطی دشوارتر از مبارزه دوران رژیم شاه رو به رو گردید. فدائیان اقلیت در شرایطی به مبارزه ادامه دادند که رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی، کشتار گسترده کمونیست‌ها و آزادی‌خواهان را در سال ۶۰ آغاز کرده بود و روزانه ده‌ها مبارز انقلابی را به جوخه اعدام می‌سپرد. متجاوزان از پانصد تن از رفقای قهرمان ما، اعضا، هواداران و رهبران سازمان، تنها در نیمه اول دهه شصت، به دست جلادان رژیم جمهوری اسلامی به قتل رسیدند و چندین هزار نفر در زندان‌های قرون‌وسطایی زیر شدیدترین شکنجه‌ها به بند کشیده شدند. اما این وحشی‌گری رژیم، نتوانست خللی در مبارزه سازمانی ایجاد کند که محکم و استوار به اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی کارگری و سنت‌های مبارزاتی پیگیر سازمان پایبند بود. با هر ضربه‌ای که به بخش‌های تشکیلات در سراسر ایران وارد آمد، رفقای دیگری جای رفقای جان‌فشان و اسیر در زندان‌ها را گرفتند و تشکیلات را بازسازی کردند.

مبارزه سازمان در دوران حاکمیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، اما محدود به مبارزه عملی علیه نظم حاکم نبود، مبارزه نظری علیه گرایش‌های انحرافی درون و بیرون از سازمان، یکی دیگر از عرصه‌های فعالیت و مبارزه سازمان بوده است. در

بیانیه سازمان فدائیان (اقلیت) به مناسبت پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری سازمان

برافراشته باد پرچم سرخ اهداف و آرمان‌های سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه سازمان

جریان این مبارزه، سازمان توانست به دست‌آوردهای مهمی در عرصه نظری نیز دست یابد.

سازمان ما از مبارزات توده‌های زحمتکش مردم ایران در جریان انقلاب و سرنگونی رژیم شاه بسیار آموخت.

طبقه کارگر ایران با برپائی شوراها نشان داد که در ایران، قدرت سیاسی طبقه کارگر تنها می‌تواند یک قدرت شورایی باشد. سازمان ما این دست آورد بزرگ کارگری را به یک اصل برنامه‌ای و استراتژیک خود تبدیل کرد. از همین روست که در تمام این سال‌ها تا به امروز، یکی از حیطه‌های گسترده تبلیغ و ترویج سازمان فدائیان اقلیت، ضرورت و اهمیت شوراها، دولت شورایی و استقرار یک حکومت شورایی برای برپائی یک انقلاب اجتماعی کارگری در ایران بوده است.

سازمان ما با تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران و با جمع‌بندی از اصلی‌ترین مطالبات توده‌های کارگر و زحمتکش، شعار "کار، نان، آزادی- حکومت شورایی" را به شعار استراتژیک مرحله‌ای خود تبدیل کرد. این شعار هم‌اکنون به یک شعار توده‌ای در میان کارگران و زحمتکشان برای سرنگونی جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

سازمان ما با جمع‌بندی از اشکال سازمان‌دهی و مبارزات کارگری در جریان انقلاب ۵۷، تاکتیک‌های اعتصاب عمومی سیاسی، و قیام مسلحانه را به عنوان تاکتیک‌های اساسی طبقه کارگر برای سرنگونی طبقه حاکم و کسب قدرت سیاسی طبقه کارگر برگزید و آن را به یک شعار ترویجی خود تبدیل کرد. هم‌اکنون، هر سازمانی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی است، شعار برپائی اعتصاب عمومی سیاسی را پذیرفته است. تردیدی نیست که با پیشرفت جنبش، قیام مسلحانه توده‌ای نیز به شعار همگانی تبدیل خواهد شد.

سازمان ما در همان حال که در تمام این سال‌ها از هر تشکل کارگری مستقل از دولت حمایت نموده است، اما همواره بر سازمان‌دهی کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های مخفی کارخانه به‌عنوان اشکال مناسب سازمان‌دهی و تشکل کارگران در شرایط دیکتاتوری و سرکوب حاکم بر ایران، تأکید نموده است. کارآئی این اشکال سازمان‌دهی به‌وضوح خود را در جریان هزاران مورد از مبارزات کارگران به‌ویژه در طول چند سال اخیر، نشان داده است. اهمیت این اشکال سازمانی کارگری در شرایط سیاسی کنونی که بحرانی ژرف جامعه را فراگرفته و ضرورت برپائی اعتصابات عمومی و سیاسی به امری مبرم تبدیل شده، بسیار فراتر از سال‌های گذشته است. نیاز کنونی جنبش، تلاش برای پیوند کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های کارخانه در جهت هماهنگی در مبارزات، شکل دادن به یک مبارزه سراسری و ارتقای سطح مبارزات کارگری به مرحله‌ای پیشرفته‌تر است. سازمان ما در همان حال که بر این اشکال سازمان‌دهی جنبش طبقاتی کارگران تأکید نموده، همواره بر این نظر استوار مانده است که برای حفظ اکید استقلال طبقاتی کارگران و پیروزی قطعی انقلاب اجتماعی و استقرار سوسیالیسم، طبقه کارگر باید حزب طبقاتی خود را مستقل و متمایز از تمام احزاب طبقات دارا تشکیل دهد.

سازمان فدائیان (اقلیت) همان‌گونه که در تمام این سال‌ها همواره به اهداف بزرگ سوسیالیستی و آزادی‌خواهانه کارگران، به مارکسیسم-لنینیسم و سنت مبارزه آشتی‌ناپذیر بانظم سرمایه‌داری حاکم پایبند بوده است، استوار و پیگیر به مبارزه ادامه خواهد داد.

پنجاهمین سالگرد بنیان‌گذاری سازمان را به تمام اعضاء، فعالان، هواداران و تمام انسان‌هایی که بر مبارزه سازمان ما در طول این سال‌ها راج می‌نهند، تبریک می‌گوئیم و با گرامیداشت یاد رفقای قهرمانی که در راه اهداف بزرگ سوسیالیستی سازمان جان فشاندند، بر عهد و پیمان همیشگی خود تأکید می‌کنیم که استوارتر از همیشه راه این رفقای جان فشان را تا رسیدن به اهداف عالی سازمان ادامه دهیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

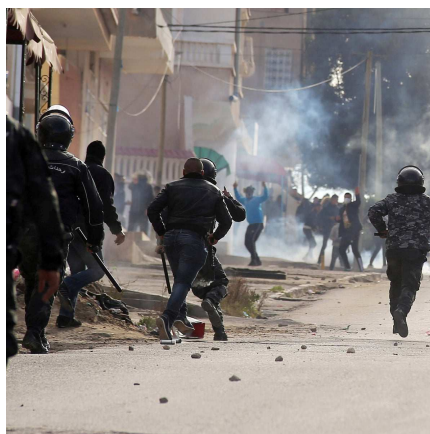
زنده‌باد آزادی- زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

بهمن‌ماه ۱۳۹۹

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

تونس را انقلابی دیگر باید



تهدید کرد که با اعتراض‌کنندگان برخورد خواهد شد.

پوشیده نیست اعتراضات توده‌های مردم و جوانان بیکار تونس که در وضعیت بحرانی و نابسامانی‌های شدید اقتصادی ریشه دارد با این تهدیدات پایان نمی‌پذیرد. اعتراضات گسترده مردم تونس در روز یکشنبه ۵ بهمن وارد نهمین روز خود شده است. ۱۰ سال پیش روز ۱۴ دسامبر ۲۰۱۰ برابر با ۲۶ آذر ۸۹ یک جوان تحصیل‌کرده بنام محمد بو عزیز که از بیکاری و گرسنگی به دست‌فروشی روی آورده بود، پس از آنکه پلیس چرخ‌دستی وی را مصادره کرد، خود را به آتش کشید و با این اقدام، آتش قیام و انقلابی را برافروخت که چند هفته به درازا کشید و بساط رژیم دیکتاری ۲۳ ساله "زین‌العابدین بن علی" را برچید. مردمی که ده سال پیش با هزاران امید و آرزو و برای کار و نان و آزادی به قیام و انقلاب برخاستند اما نه‌فقط به این خواست‌ها نرسیدند، بلکه در اثر تشدید بحران اقتصادی، افزایش نرخ تورم، گرانی فزاینده کالاها و پیشبرد گسترده سیاست اقتصادی نو لیبرال توسط حکومت جدید، در تنگناها و فشارهای اقتصادی و معیشتی بیشتری قرار گرفتند. وضعیت کار و اشتغال مدام وخیم‌تر شد. بحران بیکاری جوانان و تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی و بی‌آیندگی روزبه‌روز شدیدتر شد. فقر و گرسنگی و حاشیه‌نشینی به معضل بزرگ جامعه تبدیل گردید. کرونا و پی‌آمدهای آن تمام این بحران‌ها و معضلات را تشدید کرده است. بر صنعت توریسم که یکی از منابع عمده درآمد تونس است، ضربه شدیدی وارد شد که متعاقب آن ده‌ها هزار تن کار خود را از دست داده‌اند. دیگر جرقه‌ای لازم نبود تا از آن حریق‌ری برپا شود. آتش اعتراض این بار نیز از مناطق فقیر و زحمتکش نشین زیانه کشید. توده‌های مردم و جوانان معترض برای تغییر وضع موجود راهی خیابان شدند و با آتش زدن لاستیک و ایجاد رامبند، علیه نظم حاکم به‌پاخاسته و خواهان تغییر آن شده‌اند.

پیش برای کار، نان و آزادی به قیام و انقلاب روی آوردند، بار دیگر به خیابان و شورش و قیام کشانده است. اعتراض‌کنندگان در شهر تونس پایتخت این کشور و سایر شهرها در شعارهای خود به‌صراحت خواهان برکناری دولت شده‌اند. روز ۳۰ دی علی‌رغم قرنطینه سراسری و قانون منع عبور و مرور شبانه که به خاطر کرونا وضع شده بود، جوانان و مردم زحمتکش تونس، علاوه بر تونس پایتخت این کشور، در چندین شهر دیگر از جمله "سوسه"، "قصرین"، "المهدیه"، "المنستیر" دست به تظاهرات خیابانی زدند که در چند شهر به خشونت و درگیری با نیروهای امنیتی کشیده شد. در "سیدی بوزید" شهری که با شعله‌های آتش خودسوزی محمد بو عزیز، جوان دست‌فروش تونس، نخستین جرقه انقلاب در این کشور زده شد و سپس زمینه‌ساز موج بهار عربی در چند کشور شمال آفریقا و حتی خاورمیانه شد نیز اعتراض‌های گسترده‌ای صورت گرفت. نخست‌وزیر تونس از اصلاح کابینه این کشور خبر داد و ۱۱ وزیر عوض شد. "هشام المشیشی" نخست‌وزیر تونس" توفیق شرف‌الدین" وزیر کشور را برکنار کرد. همزمان با این اقدامات، وزارت دفاع تونس واحدهای نظامی را در مناطق حساس و مراکز مهم کشور مستقر ساخت. نیروهای سرکوب با شلیک گاز اشک‌آور و ضرب و شتم و بازداشت



گسترده به مقابله با معترضین دست زدند. تا ۳۰ دی دست‌کم ۶۳۰ تن از قیام‌کنندگان در شهرهای مختلف بازداشت شدند. اما این اقدامات از گسترش موج اعتراض نکاست. سران حکومت که وضعیت مخاطره‌آمیز را دیدند، برای خواباندن شورش و اعتراض، فوراً اعلام کردند صدای اعتراض‌کنندگان را شنیده‌اند. "راشد الغنوشی" پایه‌گذار و مؤسس ان‌هضه و رئیس پارلمان تونس خطاب به معترضین گفت "شرایط مناطق محروم و بیکاری جوانان را درک می‌کند". او از همه مردم و احزاب خواست که متحداً برای نجات کشور اقدام کنند. "هشام المشیشی" نخست‌وزیر تونس نیز در یک نطق تلویزیونی گفت که خشم مردم از وضعیت اقتصادی و ناامیدی جوانان را درک می‌کند اما نمی‌تواند خشونت را بپذیرد. وی خطاب به معترضان گفت "صدای شما شنیده می‌شود و عصبانیت شما مشروع است اما اجازه ندهید که خرابکاران به درون شما رخنه کنند." او در واقع

"ماهر عبید" یکی از معترضان خشمگین که با معضل بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کند به رویترز می‌گوید "کل سیستم باید برود ... ما به خیابان‌ها برمی‌گردیم و حقوق و حیثیت خود را از نخبگان فاسدی که پس از انقلاب روی کارآمدند، پس خواهیم گرفت"

با انقلاب تونس، "بن علی" رئیس‌جمهور مادام‌العمر این کشور از تونس گریخت و به دامن دیکتاتوری عربستان سعودی پناه برد. این یگانه تغییر و پیروزی مهم و آشکار پی آمد انقلاب تونس بود. پیروزی آشکار مردم تونس اما در همین‌جا متوقف شد چراکه دولتی که از انقلاب برخاسته بود، انقلاب را در نیمه‌ی راه متوقف ساخت و علیه انقلاب و برپادارندگان آن وارد عمل شد.

انقلاب تونس سرآغاز "بهار عربی" شد و تأثیرات غیرقابل‌انکاری بر کارگران و زحمتکشان منطقه گذاشت. موج قیام‌ها و شورش‌های مردمی که از تونس آغاز شد به‌سرعت مصر و دیگر کشورهای عرب آفریقای شمالی و حاشیه خلیج‌فارس را دربرگرفت. به‌رغم این اما انقلاب تونس در عرصه مسائل داخلی و تغییرات بنیادی ناکام ماند. طبقه حاکم برای جلوگیری از فرود آمدن ضربات بیشتر بر پیکر نظم موجود و برای حفظ آن، به برکناری بن علی رضایت داد. دولت برآمده از انقلاب دار و دسته "بن علی" را فراری داد و دارایی‌ها و ۲۲۰ شرکت متعلق به او و خانواده‌اش را مصادره کرد، اما سایر سرمایه‌داران و تجار به‌سرعت خود را با شرایط جدید انطباق دادند و به یک عبارت گزندی به طبقه سرمایه‌دار وارد نیامد. بن علی سرنگون و فراری شد اما قدرت از طبقه سرمایه‌دار سلب نشد و جز تغییرات محدود و برکناری برخی مقامات نزدیک به "بن علی" کل دستگاه دولتی دست‌نخورده باقی ماند. دولت جایگزین با محوریت و برتری "النهضه" که یک جریان اسلام‌گرای مشابه "اخوان المسلمین" است تشکیل شد. "النهضه" یک حزب اسلامی واپس‌گراست که در دوره حکومت بن علی رشد کرد. در واقع پس از استقلال تونس در سال ۱۹۵۶ "حبیب بورقیبه" رئیس‌جمهور مادام‌العمر و حاکم مطلق تونس شد. در کودتای بن علی علیه بورقیبه در سال ۱۹۷۸ النهضه از بن علی حمایت کرد. بن علی نیز در دوران حاکمیت خود، در همان حال که گروه‌های چپ و کمونیست و کارگری را به‌شدت مورد سرکوب و پیگرد قرار داد و مانع رشد آن‌ها شد، امتیازات متعددی به "النهضه" داد و این جریان تقویت شد. "النهضه" در آستانه انقلاب ۱۰ سال پیش تونس، نسبت به سازمان‌ها و تشکل‌های چپ و دموکراتیک، از موقعیت بهتر و سازمان‌یافته‌تری برخوردار بود و گویا از آن‌رو رشد کرده بود که جلو رشد یک اپوزیسیون چپ انقلابی را سد کند. در دولت ائتلافی جایگزین، اسلام‌گرایان النهضه وزن مهمی داشتند. "حمادی جبالی" عضو النهضه نخست‌وزیر شد و "علی العریضی" عضو دیگر

تونس را انقلابی دیگر باید



انقلاب" که افسران آن‌ها در دست النهضه بود قرار گرفت. مهاجمان با چوب و چماق و زنجیر به تجمع‌کنندگان یورش بردند و چندین نفر را به‌سختی مجروح کردند. افزون بر این در همین دوره است که "شکری بلعید" از رهبران "جبهه خلق برای تحقق اهداف انقلاب تونس" و از منتقدین جدی النهضه، در مقابل خانه‌اش ترور می‌شود. در ۱۶ مهر ۹۱ "جنبش دموکرات‌های میهن‌پرست" که "شکری بلعید" یکی از رهبران آن بود با چند تشکل دیگر بنام‌های "حزب کار تونس"، "اتحاد چپ کارگران"، "جنبش خلق"، "دو حزب ملی‌گرای بعثی، تشکلی بنام "تونس سبز" و پنج گروه دیگر جبهه‌های بنام "جبهه خلق برای تحقق اهداف انقلاب تونس" را تشکیل دادند. "حمام حمامی" از رهبران "حزب کار تونس" سخنگوی این جبهه و "شکری بلعید" یکی از رهبران برجسته این جبهه بود. وی هنگام خروج از خانه در ۱۸ بهمن سال ۹۱ به ضرب گلوله جنایتکاران وابسته به باندهای سیاه‌پوش سازمانی "انجمن رابطان انقلاب" موردحمایت النهضه از پای درآمد. در مرداد سال ۹۲ نیز "محمدالبراهیمی" نماینده شورای ملی قانون‌گذاری تونس و از مخالفان اسلام‌گرایان النهضه ترور شد. به دنبال هریک از این اقدامات و ترورها، موجی از اعتراض جامعه را فراگرفت که تغییر و جایجایی افرادی را در کابینه در پی داشت. تنها در ظرف دو سال و هشت ماه، انقلاب تونس از مضمون اولیه خود به‌کلی تهی شد. ضدانقلاب، بنام انقلاب، برپادارندگان انقلاب را به چهارمیخ کشید. مسیری که در سال‌های بعد با شتاب و شدت بیشتری طی شد. سال ۹۶ توده‌های مردم و جوانان تونس بار دیگر در اعتراض به بیکاری، فقر، نابرابری و افزایش قیمت‌ها به‌پاخاستند. اعتراضات گسترده‌ای که از ۸ تا ۱۴ ژانویه ادامه داشت، بیش از ۲۰ شهر تونس را دربرگرفت و مردم معترض و ناراضی بار دیگر بانک‌ها و مراکز نظامی را آماج حملات خویش قرار دادند.

طی تمام دوران ۱۰ ساله‌ای که از انقلاب تونس گذشته است، توده‌های زحمتکش و جوانان تونس، بارها علیه فقر، بیکاری، نابرابری، گرانی و امثال آن به پا خاسته و برای کار، نان و آزادی به خیابان آمده و تظاهرات پرشوری را سازمان داده‌اند. به‌رغم این اما هیچ گرهی از مشکلات مردم گشوده نشده است. بحران بیکاری، گرانی، فقر، نابرابری و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر بیش‌ازپیش تشدید شده‌اند. کرونا، مشکلات اقتصادی و بحران بیکاری را تشدید

النهضه وزیر کشور شد. به‌زودی محدود نهادهای خودجوش انقلاب از نوع کمیته‌ها و شوراهای که اینجوانجا شکل‌گرفته بود، برچیده شده و نهادهای شبه‌نظامی "انجمن‌های رابطان انقلاب" جایگزین آن‌ها شدند که وظیفه آن‌ها بطور عمده تعقیب و پیگرد و تعرض علیه فعالان سیاسی و اتحادیه‌های به‌ویژه زنان و ابزار دست حزب النهضه بودند. آن بخش از سازمان‌ها، شبکه‌ها و سیستم قضایی و الیگارشسی اقتصادی دوره بن علی که در انقلاب صدمه‌میدیده یا بی‌اعتبار شده بودند، اندکانک خود را بازسازی کرده و به درون نهادهای رژیم جدید رخنه کردند. افق دید و سقف ساختار دموکراسی پارلمانی و سیستم دموکراتیک جایگزین رژیم "بن علی"، مشروطه‌خواهی و قانون‌گرایی بود. دموکراتیزه شدن کشور عملاً در ایجاد یک سیستم چندحزبی و تعیین توازن قدرت از طریق پارلمان و رأی اکثریت در این سیستم خلاصه شد. ناکارایی رژیم جدید و نهادهای شکل‌گرفته، آرام‌آرام زمینه مساعدی را برای باز شدن پای مسئولین و مقامات گذشته دولتی فراهم کرد. تا آنجا که ۱۰ سال بعد از انقلاب، مقامات و حتی وزرای رژیم بن علی در محافل قدرت سر برآورده‌اند و حتی بی‌واهمه از بهتر بودن دوران بن علی سخن گفته می‌شود.

حزب النهضه که با حمایت مرتجعین داخلی و خارجی در پارلمان این کشور اکثریت را به دست آورد، بلافاصله برای تغییر قانون اساسی و اسلامیزه کردن آن به زبان زنان دست به‌کار شد. اقدامات و تلاش‌های زن ستیزانه، ضد کارگری و ضد منافع عموم توده‌های مردمی که به انقلاب



برخاسته بودند، روزبه‌روز بیشتر می‌شد. حزب النهضه گرچه در تعیین شریعت به‌عنوان مأخذ و پایه قانون اساسی توفیقی به دست نیاورد، اما در تهی ساختن انقلاب از مضمون اولیه آن، تمام تلاش خود را بکار بست. این حزب ارتجاعی درحالی‌که ادعا می‌کرد از کنگره یازده خود، ارتباطش را با "اخوان المسلمین" به حالت تعلیق درآورده و از آن فاصله گرفته، درحالی‌که ادعا می‌کرد الگوی آن حزب عدالت و توسعه ترکیه است و سعی کرد به‌عنوان یک جریان اسلامی میانه‌رو شناخته شود، اما با گروه‌های تندرو اسلامی و سلفی‌های تونس ارتباط نزدیک و نسبت به آن‌ها برخورد حمایت‌آمیز داشت. اتحادیه عمومی کار تونس با بیش از ۷۵۰ هزار عضو در تاریخ ۱۴ آذر ۹۱ مراسمی به مناسبت یادبود "فرحات حشاد" از فعالین سیاسی چپ که قبلاً توسط یک باند سیاه به قتل رسیده بود، برگزار کرد. این مراسم موردحمه وحشیانه اسلام‌گرایان تندرو و "انجمن‌های رابطان

نموده است. مناسبات تجاری تونس از جمله با فرانسه و سایر کشورهای اروپایی، به خاطر کرونا محدود و واردات و صادرات مختل شده است. هیچ چشم‌اندازی جز تداوم وضع موجود، ادامه و تشدید مبارزات توده‌ای و تدارک انقلابی دیگر وجود ندارد. انقلاب ۱۰ سال پیش که نیروی محرکه اصلی آن جوانان، بیکاران و توده‌های مردم زحمتکش بود در همان سال‌های نخست باشکست قطعی روبرو شد. به‌رغم حضور فعال برخی از تشکل‌های صنفی در صحنه اجتماعی و سیاسی از نمونه‌ی اتحادیه عمومی کار تونس، اتحادیه ملی معلمان، اتحادیه روزنامه‌نگاران، سندیکای نویسندگان، اتحادیه وکلای دادگستری، انجمن زنان دموکرات که در اعتراضات قبل و بعد از انقلاب نقش مهمی داشتند، اما از آنجا که طبقه کارگر تونس از تشکل سیاسی و حزب واقعی اخص خویش محروم بود، انقلاب نمی‌توانست به فرجام پیروزمندش برسد و نرسید. انقلاب نیمه کاره تونس یا باید کار را با طبقه حاکم یکسره می‌کرد که فاقد چنین نیرو و پتانسیلی بود، یا باید مواضع خود را به نفع این طبقه ترک می‌کرد که چنین کرد. تنها متشکل شدن طبقه کارگر در یک حزب طبقاتی و کمونیستی می‌توانست با بسط و توسعه و تعمیق مبارزه طبقاتی، توازن قوا را به سود این طبقه و انقلاب برهم زند. در فقدان چنین حزب و شرایطی، بهار عربی پیامد انقلاب تونس، به‌رغم شکوه و عظمتش و به‌رغم تأثیرات سیاسی فوق‌العاده مثبتی که بر کشورهای عربی گذاشت اما چندان نپایید. جنبش‌های اعتراضی پدیدار شده‌ی متأثر از انقلاب تونس در این کشورها نیز در خلا سیاسی و نبود یک جریان چپ کمونیستی قوی و در غیاب حضور متشکل طبقه کارگر، طعمه اسلام‌گرایان شد.

ده سال پس از انقلاب تونس اکنون اما تمام آن شرایط، بحران اقتصادی و بحران حاد بیکاری، فقر و نابرابری و ده‌ها مصیبت اجتماعی و خواست‌های محقق نا شده‌ای که بهار عربی را در تونس کلید زد، به قوت خود باقی هستند. شرایط حتی از گذشته بحرانی‌تر و خواست‌ها نیز بسی بیشتر و رادیکال‌تر است. آن انقلاب را ضدانقلاب مصادره کرد. تونس را انقلابی دیگر باید. انقلابی که طبقه کارگر متشکل در حزب اخص خویش رهبران باشد و انقلاب را به پیروزی برساند.



احضار و بازداشت راه به جایی نمی برد

وحشت در میان جوانان، کنشگران اجتماعی و عموم توده های مردم ایران است.

علاوه بر موارد یاد شده، انتشار خبر ربوده شدن چند ساعته ترانه محمدی، شاعر جوان بانه ای در روز دوشنبه ۲۲ دیماه ۱۳۹۹ نیز نمونه دیگری از تلاش نیروهای امنیتی برای خاموش کردن صدای اعتراضات مردم در متن جامعه است. سازمان حقوق بشر "هه نگاه" از زبان ترانه محمدی در باره این آدم ربایی نوشته است، چهار تن از نیروهای امنیتی که سوار بر یک خودروی سفید رنگ با شیشه های دودی بودند، این شاعر و نویسنده جوان را با خشونت از جلوی درب منزل ربوده، بر سرش گونی کشیده و او را به خارج شهر برده اند. نیروهای امنیتی، پس از دو ساعت تهدید و توهین و ارباب، مجدداً به سر ترانه محمدی گونی کشیده و او را در یکی از محله های مجاور منزل شان رها کرده اند. طبیعتاً موارد دیگری از بازداشت و سرکوب هم بوده اند که به دلیل سکوت خانواده ها و یا دلایل امنیتی بازتاب بیرونی نیافته اند.

به راستی چرا و بر پایه چه شرایطی، جمهوری اسلامی به چنین حجمی از بازداشت و سرکوب، و ایجاد رعب و وحشت در جامعه روی آورده است؟ آیا بکارگیری این حجم از سرکوب، نشانه اقتدار رژیم است، یا نشانه ترس و وحشت جمهوری اسلامی از بن بستی که هیئت حاکمه ایران در آن قرار گرفته است؟

واقعیت آن است که با خیزش انقلابی جوانان و توده های سلحشور مردم ایران در دی ماه ۹۶، جامعه وارد شرایط سیاسی جدیدی شد. با شکل گیری شرایط جدید، رکود و سکون سیاسی به کنار رفت، کارگران و توده های زحمتکش برای طرح مطالبات خود عموماً از چهارچوب های قانونی مربوط به دوران رکود سیاسی عبور کردند. در این وضعیت جدید که ما به آن "دوران انقلابی" می گوئیم، کارگران، جوانان، زنان، دانشجویان، نویسندگان، بازنشستگان و عموم توده های مردم ایران با شعارها و روحیات مبارزاتی متفاوت با دوران رکود سیاسی علیه حاکمان سیاسی و نظم موجود به اعتراض بر خاستند.

حضور اعتراضی وسیع جوانان بیکار، زنان ستمدیده و انبوه توده های مردم ایران در خیزش انقلابی دیماه ۹۶ که مطالبات خود را در کف خیابان ها با سردادن شعارهایی نظیر "مرگ بر خامنه ای" و "اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا" فریاد زدند، نشانه های عینی شکل گیری یک "دوران انقلابی" در متن جامعه بود. خیزش دیماه ۹۶، نه تنها آغاز یک دوران جدید از مبارزات تعرضی سیاسی توده ای است، بلکه نقطه پایانی بر یک دوره سکون و درصفا ۹

دستگیری ده ها تن از جوانان کردستان به اتهام فعالیت های دانشجویی، فرهنگی و محیط زیستی، ۲۸ تن از کارگران مبارز هفت تپه نیز توسط دادسرای شهرستان شوش به دادگاه احضار شدند. مصادیق اتهام های انتسابی علیه کارگران احضار شده، تجمعات اعتراضی آنان برای تحقق مطالبات صنفی از جمله حقوق های معوقه، محرومیت از امنیت شغلی، بازگشت به کار کارگران اخراج شده و نیز درخواست لغو خصوصی سازی و بازگشت این مجتمع تولیدی - صنعتی به بخش دولتی بوده است.

بر اساس اطلاعیه سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، "یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجری، محمد امیدوار، حسن جوادی کهنگی، حسین خلف نوری، حسین حمدانی، عادل سرخه، محمود خدایی ورپشتی، حمید مُمبینی، صاحب ظهیری و مسعود حیوری"، از جمله کارگرانی هستند که از طریق دریافت پیامک تلفنی به دادسرای شوش فرا خوانده شده اند. یوسف بهمنی، ابراهیم عباسی منجری، مسعود حیوری و حمید مُمبینی از جمله کارگران مبارزی هستند که پیش از این نیز در تاریخ ۸ آبان ۱۳۹۹، پس از پایان یک تجمع اعتراضی توسط ماموران امنیتی برای چند روز بازداشت شده بودند.

احضار این تعداد از کارگران هفت تپه به دستگاه قضایی در شرایطی صورت گرفته است که طی روزها و هفته های گذشته به دلیل عدم خلع ید از اسد بیگی، کارفرمای دزد و فاسد مجتمع نیشکر هفت تپه و نیز تلاش و زد و بندهای پنهان و آشکار او برای احضار کارگران به کمیته انضباطی و نیز دیگر اقدامات ایدایی اسد بیگی علیه نمایندگان کارگران، غلیان اعتراض و نارضایتی در میان کارگران هفته تپه به شدت بالا رفته است.

گسترش اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی طی دو هفته گذشته، تنها به موارد فوق محدود نبوده است. صدور ۱۶ سال حبس برای آرش جواهری، فعال کارگری که از سه ماه پیش در بازداشت بوده و اخیراً بر پایه یک سری اتهامات واهی به چنین حبس سنگینی محکوم شد، همراه با صدور حکم ظالمانه ۱۱ سال حبس برای آرش گنجی، عضو کانون نویسندگان ایران که صرفاً به اتهام ترجمه کتابی در مورد تحولات سوریه، دادگاهی و محاکمه شده است و نیز خطر اعدام قریب الوقوع محمد امین بلوج زهی و عبدالرحیم کوهی، دو روحانی اهل سنت در زندان زاهدان، نمونه های دیگری از اقدامات سرکوبگرانه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی برای ایجاد رعب و

در جامعه است. بازداشت همراه با ضرب و شتم ۶۴ نفر از جوانان و شهروندان کُرد بی آنکه اتهامی علیه آنها مطرح باشد، ابتدا با دستگیری ۹ تن در شهرهای نقرده، پیرانشهر، بوکان و کلاترزان (از توابع سنندج) توسط نیروهای اطلاعات سپاه شروع شد. دستگیری جوانان و شهروندان کُرد که از همان آغاز با یورش به محل کار یا خانه های آنان صورت گرفت، به تدریج از محدوده کردستان خارج و به شهرهای دیگری از جمله تهران و کرج کشیده شد.

سازمان حقوق بشری "هه نگاه" در مورد این دستگیری ها نوشته است: "در فاصله ۲۰ تا ۳۰ دیماه ۹۹، حداقل ۴۳ شهروند کُرد از سوی نهادهای امنیتی بازداشت شدند که تنها سه نفرشان آزاد شده اند. در میان این عده تعدادی هم نظیر اسرین محمدی در تهران و فرزاد سامانی در خوابگاه دانشگاه خوارزمی کرج دستگیر شده اند. دستگیری هایی که عموماً با ضرب و شتم همراه بوده و از محل نگاهداری و دلیل بازداشت آنان هم تاکنون کمترین خبری در دست نیست. خبرگزاری "هه نگاه"، در مورد ضبط وسایل افراد بازداشت شده از جمله محمد حاجی رسول پور نوشته است: "نیروهای اداره اطلاعات اقدام به ضبط وسایل شخصی نظیر گوشی و لپ تاپ محمد حاجی رسول پور کرده و حتی دوربین مداربسته محل کارش را نیز با خود برده اند".

موج دستگیری ها البته به همین ۴۳ نفر ختم نشد و در روزهای دوم و سوم بهمن نیز، تعداد دیگری از جوانان کُرد در شهرهای کردستان و سایر شهرهای کردنشین غرب کشور بازداشت شدند.

به گزارش خبرگزاری "هرانا" و "هه نگاه" با احتساب دستگیرهای دوم و سوم بهمن، مجموعه شهروندانی که چه در استان کردستان و سایر شهرهای کردنشین غرب کشور و چه در تهران و کرج بازداشت شده اند، تا روز شنبه ۴ بهمن ۱۳۹۹، دست کم به ۶۴ تا ۶۷ تن رسیده است. همچنین طی روزهای اخیر نازنین اتابکی، نسترن یزدانی پور، ملیحه مرادی، سمیرا فرحناکی و الهام یزدانی پور، اعضای گروه موسیقی بانوان "گلاریس" کرمانشاه نیز چندین بار به پلیس امنیت کرمانشاه احضار شدند. نازنین اتابکی و نسترن یزدانی پور، دو عضو تک خوان این گروه موسیقی پس از احضار، بازداشت شدند و آنگاه پس از اتمام مراحل بازجویی با تودیع قرار وثیقه آزاد گشتند. از سه عضو دیگر گروه نیز تعهد کتبی گرفته شد تا در کلیپ های تبلیغاتی شرکت نکنند.

در کنار چنین حجمی از بازداشت و

افزایش واقعی دستمزد، نیازمند مبارزه سراسری است

منافع خود دفاع کنند، این در حالی است که دولت نیز به عنوان بزرگترین کارفرما در کشور همواره مدافع کارفرمایان بوده، طبیعتاً در چنین وضعیتی کارگران نمی‌توانند اقدام به چانه زنی موثری برای دست یافتن به حقوق خود کنند. البته او نمی‌گوید که چه نقشی دولت و تشکلهای دولتی از نوع "خانه کارگر" و شوراهای اسلامی در سرکوب تشکلهای مستقل کارگری از قبیل اتحادیه و سندیکا و ممانعت از شکل‌گیری آنها داشته‌اند.

کمیته مزد "شورای عالی کار" که از ۹ دی جلساتش برای تعیین سبد معیشت خانوار آغاز گردید، در واقع هدف اصلی‌اش بلا تکلیف نگاه‌داشتن موضوع حداقل دستمزد کارگری تا ماه اسفند است. پس از آن نیز جلسات "شورای عالی کار" تا روزهای آخر سال به بهانه‌ی چانه‌زنی "نمایندگان کارگری" برای افزایش بیشتر (چند درصدی) دستمزد کارگران تا روزهای آخر سال کش داده می‌شود. همه‌ی این وقت‌کشی‌ها بدین منظور است که دولت و سرمایه‌داران از اعتراضات کارگری و واکنش کارگران به حداقل دستمزد تعیین شده وحشت دارند و به این شکل می‌خواهند مانعی بر سر راه اعتراضات کارگری بر سر دستمزد بگذارند. این در حالی‌ست که از هم اکنون میزان افزایش حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان کشوری و لشکری در بودجه ۱۴۰۰ روشن شده است.

وظیفه‌ی به اصطلاح کمیته مزد "شورای عالی کار" در حالی نزدیک به دو ماه طول می‌کشد که خروجی نهایی آن چیزی نیست جز دروغ و جعل واقعیت. سال گذشته این کمیته سبد معیشت یک خانوار کارگری را که براساس آمارهای جمهوری اسلامی و مرکز آمار آن ۳/۳ نفر تعیین شده است ۴ میلیون و ۹۴۰ هزار تومان تعیین کرد که به‌طور واقعی حدوداً نیمی از سبد معیشت یک خانوار بود. اما نکته مهم این است که حتی همین سبد نیز به عنوان حداقل دستمزد کارگران تعیین نشد و تازه خرداد ۹۹ و با اضافه شدن ۵ درصد به مصوبه "شورای عالی کار" در پایان سال ۹۸، دستمزد کارگران به ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومان رسید!!!

تعیین ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومان دستمزد برای یک کارگر در حالی‌ست که به اعتراف نهادهای حکومتی در سال ۹۹ خط فقر به ۱۰ میلیون تومان رسید (که در واقع از این هم بیشتر است). به عبارت دیگر حداقل دستمزد کارگران در سال ۹۹ به اعتراف نهادهای حکومتی تنها حدود یک چهارم (۲۶

درصد) هزینه‌های یک خانوار را پوشش داد!!!

مجددراً تاجیک عضو "کارگری" کمیته مزد "شورای عالی کار" می‌گوید: "ارقام حکایت از این دارد که با افزایش چندین باره قیمت‌ها، سبد معیشت کارگران کمتر از ۱۰ میلیون تومان نیست، چرا که هزینه‌ها بیشتر از حد تصور گران شده است و هزینه اجاره بها بخش زیادی از حقوق کارگران را به خود اختصاص می‌دهد... مطابق آمارها دستمزد تنها حدود ۳۰ درصد هزینه‌های زندگی کارگران را پوشش می‌دهد. در واقع یک کارگر باید تمام وقت کار کند تا بتواند ۳۰ درصد هزینه‌های زندگی (هزینه‌های حداقلی) را به عنوان مزد دریافت کند" (اقتصاد آنلاین ۸ دی). او که به اصطلاح قرار است سخنگوی کارگران باشد در جایی دیگر اعتراف می‌کند که: "دولتی‌ها در خوشبینانه‌ترین حالت به رسیدن مزد دریافتی کارگران (که امروز ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومان است) به ۴ میلیون تومان راضی خواهند شد" (خبرگزاری دولتی ایلنا ۱ بهمن). بنابراین از همین اکنون وقتی که به اصطلاح نماینده کارگران سقف (حداکثر افزایش دستمزد) را ۴ میلیون تومان می‌گیرد، تکلیف کارگران با توجه به خط فقر سال ۹۹ و تورم سال آینده روشن است.

فاصله وحشتناک دستمزد و خط فقر که نتیجه سیاست‌های طبقه حاکم است، منجر به رانده شدن عموم خانواده‌های کارگری به زیر خط فقر و محروم شدن از بسیاری از ضروری‌ترین نیازهای زندگی شده است. علی‌مجدد عزیزی بازرگ "مجمع عالی نمایندگان کارگران" در گفتگو با خبرگزاری تسنیم متعلق به سپاه پاسداران می‌گوید: "۹۵ درصد جامعه کارگری کشور بدون امنیت شغلی و زیر خط فقر زندگی می‌کنند". ۹۵ درصد کارگران به اعتراف همین مزدوران که مثلاً قرار است سخنگوی کارگران باشند زیر خط فقر هستند و البته که این مزدوران همان‌طور که نماینده اسبق "شورای عالی کار" گفت تنها برای نمایش رسانه‌ای به شرایط سخت کارگران اعتراض می‌کنند و صد البته خود از زندگی مرفه‌ای برخوردار هستند.

روزنامه "سبزینه" از روزنامه‌هایی که در زیر سانسور شدید در ایران چاپ می‌شوند در گزارشی (۴ بهمن) می‌نویسد: "تورم کالاهای خوراکی در بازه بهمن‌ماه سال گذشته که محاسبات رسمی سبد معیشت خانوار انجام شد، تا انتهای آذرماه ۲۹۳ درصد بوده است؛ یعنی در یک بازه زمانی ۱۰ ماهه، همه اقلام خوراکی تقریباً ۳۰۰

درصد افزایش قیمت داشته‌اند و سه‌برابر گران شده‌اند. مدت‌هاست که دیگر هزینه سبد خوراکی‌ها و آشامیدنی‌های خانوار به تنهایی از دستمزد حداقلی کارگران بالا زده است و با مزد دومیلیون و ۶۱۱ هزار تومانی که بیش از ۷۰ درصد طبقه کارگر ماهانه دریافت می‌کنند، حتی نیازهای خوراکی خانواده‌ها تأمین نمی‌شود".

آرمان حاجیان فرد که رسانه‌های جمهوری اسلامی از او به‌عنوان کارشناس اقتصادی نام می‌برند در همین رابطه می‌گوید: "با مزد ۲ میلیون و ۶۱۱ هزار تومانی که اکثر کارگران زیر پوشش قانون کار ماهانه دریافت می‌کنند، حتی نیازهای خوراکی خانواده‌ها تأمین نمی‌شود".

این را هم اضافه کنیم که بسیاری از کارگران بویژه زنان و کودکان در بیمارستان‌ها، مراکز آموزشی و مهدکودک‌ها، کارگاه‌های کوچک و مراکز خدماتی همچون فروشگاه‌ها مجبور به تن دادن به دستمزدی حتی به مراتب پایین‌تر از حداقل دستمزد هستند. همچنین به اعتراف فرامرز توفیقی رئیس کمیته دستمزد "کانون شوراهای اسلامی کار" ۹۶ درصد کارگران در ایران قرارداد موقت هستند که ۳۵ درصد آنها تنها همان حداقل دستمزد را دریافت می‌کنند و هیچ‌گونه مزایای دیگری از جمله حق فرزند، مسکن و خواربار شامل حال آنها نمی‌شود.

در حالی "شورای عالی کار" به دنبال سردواندن کارگران با بازی‌هایی همچون "تعیین سبد معیشت" است که همگان از دستمزدهای ناچیز کارگران و فاصله آن با خط فقر خبر دارند. سایت فرارو (۲۴ دی) می‌نویسد: "طی هفته‌های اخیر بانک مرکزی خط معیشت را ۱۰ میلیون تومان اعلام کرد". این یعنی این‌که تمامی جلسات "شورای عالی کار" فقط یک هدف دارد و آن وقت تلف کردن. وقتی حمید رضا امام‌قلی‌تبار بازرگ "مجمع عالی نمایندگان کارگران" اعتراف می‌کند: "کارگران (بیش از نیمی از جمعیت کشورمان) در فقر مطلق بسر می‌برند" (۴ مهر) و یا هادی ابوی دبیرکل "کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران" می‌گوید: "حقوق کارگران اگر ۳۰۰ درصد نیز افزایش یابد، جبران قدرت خرید از دست رفته‌شان نخواهد بود". تنها یک اعتراف به وضعیت فاجعه‌بار معیشتی و دستمزد کارگران نیست، بلکه به این مفهوم نیز هست که کارگران برای تغییر باید سرنوشت‌شان را خود بدست بگیرند. چرا که طبقه حاکم نه فقط هیچ اراده‌ای برای بهبود شرایط معیشتی کارگران ندارد، بلکه درست عکس این مسیر را طی می‌کند، مسیری که طبقه کارگر ایران در طول این سال‌ها با تمام وجود خود، با پوست و گوشت و

افزایش واقعی دستمزد، نیازمند مبارزه سراسری است

استخوان خود آن را لمس کرده و به آن آگاه شده است.

هم اکنون دستمزد کارگران در ایران آنقدر پایین است که بسیاری از کارگران ایرانی مجبور به مهاجرت به کشور عراق شده و با شرایطی بسیار غیرانسانی و با دستمزدی به مراتب کمتر از کارگران عراقی تن به کار می‌دهند. نکته مهم اما این است که دستمزد متوسط یک کارگر در عراق نسبت به دیگر کشورهای عربی خلیج فارس بسیار پایین‌تر و حتی غیرقابل مقایسه است اما با این وجود کارگر ایرانی راه دیگری برای فرار از شرایط غیرقابل تحمل ایران برای خود نمی‌بیند.

بر اساس برآورد سایت salaryexplorer.com دستمزد (و یا حقوق) متوسط در عراق ۷ برابر ایران و دستمزد (و یا حقوق) متوسط در دیگر کشورهای عربی منطقه بین ۱۵ تا ۱۳ برابر ایران است. البته در این‌جا تنها صحبت از دستمزد کارگران نیست بلکه صحبت از متوسط حقوق و دستمزدی است که شامل کارگران، کارمندان و مدیران می‌شود. برای نمونه متوسط حقوق و دستمزد در ایران ۳۴۷ دلار عنوان شده و این در حالی‌ست که به‌طور واقعی حداقل دستمزد ماهانه کارگران بر اساس مصوبه "شورای عالی کار" حدوداً برابر با ۱۰۰ دلار است که در عین حال یکی از پایین‌ترین دستمزدهای کارگری در کل جهان است.

از سوی دیگر نقش دستمزد در بهای تمام شده کالا در ایران نیز به‌رغم بهره‌گیری از تکنولوژی‌های پایین و قدیمی، بسیار پایین است. سال گذشته و در هنگام بحث‌های "شورای عالی کار" در رابطه با تعیین حداقل دستمزد سال ۹۹، ناصر چمنی "نماینده کارگران در شورای عالی کار" در همین رابطه گفته بود: "بر اساس بررسی‌ها، میانگین تاثیرگذاری دستمزد در قیمت تمام شده بین ۵ تا ۶ درصد است و حتی اگر بیشترین میزان آن یعنی هفت درصد را هم در نظر بگیریم، تاثیر خاصی بر قیمت تمام شده کالا نخواهد داشت" (۲۱ اسفند ۹۸). بر اساس گزارش مرکز آمار ایران از عملکرد کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر به بالا

(عملکرد سال ۹۶) سهم حقوق و دستمزد (که دربرگیرنده حقوق مدیران نیز می‌شود) از هزینه‌های تولید حدود ۸ درصد بوده است. براساس این گزارش ارزش تولید این مراکز تولیدی در سال ۹۶ حدود ۶۹۸ هزار میلیارد تومان بوده و میزان جبران خدمات (حقوق و دستمزد) حدود ۵۸ هزار میلیارد تومان!!!

حال این نکته را هم در نظر بگیریم که دستمزد کارگران در طول دوره سه ساله ۹۶ تا ۹۹ بسیار کمتر از بهای کالاهای تولید شده در طول این سال‌ها افزایش یافته است و بنابراین سهم دستمزد از بهای تمام شده کالاها در طول این سه سال کاهش یافته است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که حتی ۵ برابر شدن دستمزد کارگران (که تازه شاید بتواند به خط فقر سال ۱۴۰۰ برسد) تاثیر چندانی بر بهای کالاها که تنها در سال گذشته بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته‌اند، نخواهد گذاشت و تمام بحث‌های نمایندگان طبقه حاکم در این مورد بیهوده و پوچ است. بحث اصلی در واقع بر سر سهم‌بری از ارزش جدیدی‌ست که با نیروی کار کارگر تولید شده است، بحث بر سر افزایش سود سرمایه‌داران یا تامین معاش و زندگی کارگران است، دو سویی که در تضاد منافع با یکدیگر قرار دارند، تضادی آشتی‌ناپذیر. همین و بس.

این موضوع هم ناگفته نماند که با توجه به تمامی چشم‌اندازها و برآوردهای اقتصادی از جمله نتایج بودجه ۱۴۰۰، سال آینده تورم افزایش چشمگیری خواهد داشت و شرایط اقتصادی برای کارگران از این هم بدتر خواهد شد. بنابراین تنها یک راه برای طبقه کارگر ایران باقی مانده و آن نیز مشخص است. این همان راهی‌ست که در هفته‌های اخیر بازنشستگان تامین اجتماعی با شعار "تنها کف خیابون، بدست می‌آد حق‌مون" چندین بار به دیگر بخش‌های جامعه نشان دادند. اتحاد و گسترش مبارزه در اشکال اعتصاب و اعتراضات خیابانی و بالاخره اعتصاب همگانی و سراسری تنها راه برای تغییر چرخه‌ای‌ست که امروز به ضرر تمامی کارگران و زحمتکشان جامعه در حال چرخش است.

احضار و بازداشت راه به جایی نمی‌برد

خمودگی و رکود سیاسی بود. با خیزش دیما، جامعه وارد یک دوران انقلابی شد که به رغم افت و خیزها تا به امروز ادامه یافته است. با شکل‌گیری این دوران جدید، توده‌های مردم ایران از کلیت نظام جمهوری اسلامی عبور کردند و رهایی خود را از فقر و بیداد و سرکوب و ستمی که طی دهه‌های متمادی بر آنان رفته است، در سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه حاکم با صدای بلند فریاد زدند. فریادی که با گسترش مبارزات کارگران فولاد اهواز و مجتمع نیشکر هفت تپه در تابستان و پائیز ۹۷ با طرح شعار "تان کار آزادی، اداره شورایی" رساتر شد و در قیام شکوهمند آبان ۹۸ تجلی باز هم بیشتری یافت.

وجود دوران انقلابی و تداوم این وضعیت در جامعه، گسترش روز افزون نارضایتی و اعتراض در میان عموم توده‌های مردم ایران همراه با متراکم شدن خشم و انفجار غیر قابل کنترلی که مدام در حال غلیان است، طبیعتاً برای جمهوری اسلامی و طبقه حاکم که تمام سیاست‌هایشان با بن بست و شکست مواجه شده است، به منزله یک هشدار بسیار جدی است. هشدار که موضوع بقاء و ماندگاری جمهوری اسلامی را به چالش گرفته است. در چنین وضعیتی نابسامان که بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیرازه نظام را از هم گسسته است و هیئت حاکمه ایران از هر سو با استیصال و ناتوانی، روز را به شب و شب را به روز می‌رساند، تشدید سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، مرسوم‌ترین شیوه بقاء حاکمان جمهوری اسلامی از آغاز تا به امروز بوده است.

یورش گسترده به خانه‌ها، محل کار و محیط تحصیلی جوانان کردستان، همراه با ضرب و شتم و بازداشت آنان به اتهام فعالیت‌های دانشجویی، فرهنگی و محیط زیستی و احیاناً به دلیل یک سری ارتباطات بسیار معمولی اجتماعی که با یکدیگر داشته‌اند، صدور احکام سنگین برای نویسندگان و دستگیرشدگان سال‌های اخیر، احضار کارگران هفت تپه، تهدید به اجرای قریب الوقوع احکام اعدام و خلاصه توسل به شیوه‌های همیشگی سرکوب و ارباب و وحشت، خاصه در این بازه زمانی که جامعه در تب و تاب تغییر و دگرگونی است، هرگز به معنای اقتدار جمهوری اسلامی نیست. برای هیئت حاکمه ایران که از جمع جهات به بن بست رسیده است، برای حاکمیتی که اقتصادش به شدت فرو پاشیده است، برای حاکمیتی که از درون با شکاف و تکان‌های سیاسی مواجه است، وحشت و نگرانی از اعتصاب کارگران و قیام توده‌های خشمگین مردم ایران به چنان درجه‌ای از عینیت و اعتبار رسیده است، که راه نجات خود را فقط و فقط در سرکوب و احضار و بازداشت و ایجاد رعب و وحشت در متن جامعه می‌بیند. راه حلی که دست کم از خیزش انقلابی ۹۶ به این سو و به طور اخص پس از وقوع قیام شکوهمند آبان ۹۸، اثر بخشی خود را در درون جامعه و در میان توده‌های مردم ایران از دست داده است.



افزایش واقعی دستمزد، نیازمند مبارزه سراسری است

حکومتی نیز از این نمایش کسل‌کننده درآمده است. حمید حاجی اسماعیلی عضو اسبق "شورای عالی کار" در گفتگو با سایت خبری "فرارو" در رابطه با دستمزد سال ۱۴۰۰ با بیان این‌که "امسال نیز تغییری در نحوه تعیین حداقل دستمزد کارگران ایجاد نمی‌شود"، گفت: "این صحبت‌هایی که نمایندگان کارگری انجام داده‌اند، در مورد افزایش بیشتر میزان دستمزد سال آینده، بیشتر خوراک رسانه‌ای است و نمی‌تواند چیزی را تغییر دهد... تمامی این جلسات مقدماتی (کمیته مزد شورای عالی کار) که تا قبل از اسفندماه برگزار می‌شود، به نوعی فرمالیته است. در

پایان سال دولت می‌آید یک نرخ را به عنوان پایه در نظر می‌گیرد و بعد از آن نمایندگان کارگری تازه شروع می‌کنند به چانه زنی برای افزایش آن که در عمل نیز دولت هرکاری را که بخواهد انجام می‌دهد و نمایندگان کارگری نیز نمی‌توانند کاری را از پیش ببرند".

وی که خود به عنوان "نماینده کارگران" عضو "شورای عالی کار" بود، در ادامه علت این امر را چنین توضیح می‌دهد: "به دلیل این‌که ما اتحادیه‌ها و سندیکای قوی کارگری نداریم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که کارگران از

در صفحه ۸

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 905 January 2021



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

shora.tv@gmail.com

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی